

# تخصص

نشریه پیشرو دانشجویی تحریر  
دانشگاه فرهنگیان  
پروفسور شهید باهنر اصفهان  
سال پنجم / شماره ۵ سن و چهارم  
آبان ۱۳۹۸ / تیریه رایگان

گفت و گو با:

آقای ویلچر

وحدت اسلام

مسئله استراتژیک

دست های تفتیب خالی

تلاش برای جذب رای

صندلی داغ

دغدغه ما فقط امنیت خاطر دانشجویان است

بخش جان گرفتن

جان می گیرند!

از سنخیر لانه جاسوسی

تا تجربه ی تلخ برجام

وقت سنوس

همه عمر به شوق مرگ، زنده ام!



# تحریر

نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

پردیس شهید باهنر اصفهان

سال پنجم / شماره سی و چهارم /

آبان ۹۸ / توزیع رایگان

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، پردیس

شهید باهنر اصفهان

مدیر مسئول:

محمد رضا بختیاری

سر دبیر:

امیر عباس آقابابایی

زیر نظر شورای سردبیری

دبیر واحد سیاسی:

محمد صادق اسکندری

دبیر واحد فرهنگی:

امیر حسین امینی

دبیر واحد دانشجویی:

امیر حسین زارعی

طراح جلد و صفحه آرایی:

مهدی جهانبخش

روابط عمومی:

محمد جواد زاهدی

ویراستار:

حسین محمد قاسمی

سامانه پیامکی:

۳۰۰۶۱۳۲۲۲۲

## چند نکته:

۱. این نشریه از مقالات و مطالب دانشجویان محترم استقبال می کند.

۲. نشریه در ویرایش و تلخیص مطالب ارسالی آزاد است.

۳. مطالب صرفاً بیان کننده دیدگاه شخصی نویسنده است.

۴. از آنجایی که نشریه با هزینه بیت المال و به صورت رایگان تهیه می شود، لطفاً بعد از مطالعه در اختیار دوستان قرار دهید.

۵. لطفاً پیشنهادات و انتقادات خود را به ما ارسال کنید.

نشریه دارای اسماء متبرک است و حفظ حرمت آن به عهده خواننده می باشد.

tahrir.cfu@gmail.com

tahrircfu.blog.ir

bpbi.blogfa.com



## سخن سردبیر

با سلام و عرض پوزش بابت تاخیر به وجود آمده در انتشار نشریه آبان ماه به دلیل قطعی اینترنت، شما عزیزان را دعوت می کنم تا مطالب این ماه را مورد توجه قرار بدهید.

آنچه که دغدغه و مشکل امروز ماست سرچشمه از عمل دیروز ما گرفته است.

در این روزهای پر تلاطم و نامناسب اقتصادی بسیاری از مردم روح نشاط در زندگی روزانه خود را از دست داده اند و فضای تلخی بر شیرینی روزهای پاییزی شان حاکم شده است.

مطالبه گری و حق جوی از حقوق طبیعی و اولیه ی انسان هاست و باید حاکمین قدرت به این مسائل توجه کنند تا موجب بالا گرفتن اعتراضات مردمی و بی اعتمادی نشود.

مسئله مهمی که مطرح می باشد باید نحوه اجراء این اعتراضات از خطوط اغتشاش دور گردد، نباید مطالبه گری های حق طلبانه قاتی بازی های سیاسی و درگیری های اجتماعی بشود و این نیاز های حق جو یانه از مسیر خود منحرف و گم بگردد و عده ای سود جو خواسته های خود را از دل این اعتراضات بر آورده کنند.

آگاهانه فکر کردن و با بصیرت عمل کردن نسبت به مشکلات این روزها تنها راه بر آورده کردن خواسته ها می باشد مطرح کردن مشکلات در فضای آرام و پیگیری مستمر راهی مناسب برای به سر انجام رساندن خواسته های حق طلبانه است.

با آرزوی پایان این روزهای سرد اقتصادی برای مردم کشورم.



## وحدت اسلامی، مسأله استراتژیک



«وحدت اسلامی» و اتحاد بین مسلمین از جمله اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوعات در اندیشه‌ی سیاسی و فرهنگی رهبر معظم انقلاب اسلامی است. اهمیت این موضوع نزد آیت الله خامنه‌ای تا آنجاست که ایشان وحدت اسلامی را به عنوان «مسأله‌ای استراتژیک» و نه تاکتیکی معرفی نموده و همواره علما، روشنفکران، برجستگان سیاسی و آحاد امت اسلامی را به وحدت ذیل دستورات و آموزه‌های قرآن کریم و ارادت و محبت به پیامبر اسلام حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دعوت کرده‌اند. آنچه در ادامه می‌آید گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب اسلامی درباره‌ی وحدت اسلامی است که مواردی چون:

وحدت به معنای تمسک "جمعی" به حبل‌الله است.

قرآن می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا». اعتصام به حبل‌الله برای هر مسلمان یک وظیفه است؛ اما قرآن اکتفا نمی‌کند به اینکه ما را به اعتصام به حبل‌الله امر کند، بلکه به ما می‌گوید که اعتصام به حبل‌الله را در هیئت اجتماع انجام بدهید؛ «جميعاً»؛ همه با هم اعتصام کنید. تمسک به حبل‌الله چگونه است؟ با ایمان بالله و کفر به طاغوت. امروز طاغوت اعظم در دنیا، رژیم ایالات متحده امریکاست.<sup>(۱)</sup>

اتحاد مسلمین به معنای انصراف از عقاید خاص نیست.

مراد ما از وحدت اسلامی، یکی شدن عقاید و مذاهب اسلامی نیست. میدان برخورد مذاهب و عقاید اسلامی و عقاید کلامی و عقاید فقهی - هر فرقه‌ای عقاید خودش را دارد و خواهد داشت - میدان علمی است؛ میدان بحث فقهی است؛ میدان بحث کلامی است و اختلاف عقاید فقهی و کلامی می‌تواند هیچ تأثیری در میدان واقعیت زندگی و در میدان سیاست نداشته باشد.<sup>(۲)</sup>

وحدت یعنی ایستادگی متحدانه در برابر دشمن مشترک

امروز منطقه جغرافیایی مسلمانان، مهمترین مناطق عالم است. این، یک امکان بزرگ در اختیار مسلمانان است. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام به خود آید و اسلام را به عنوان صراط المستقیم الهی و راه نجات انتخاب کند و در آن، با استحکام قدم بردارد. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام، اتحاد خود را حفظ کند و در مقابل دشمن مشترکی که همه گروه‌های اسلامی، آسیب آن دشمن را دیده‌اند - یعنی استکبار و صهیونیسم - به طور متحد بایستد، شعارهای واحدی بدهد، تبلیغ واحدی بکند و راه واحدی را بییماید.<sup>(۳)</sup>

کج‌فهمی و بی‌اطلاعی؛ مانع اتحاد

چیزهایی مانع از اتحاد می‌شود. عمده‌ی آنها بعضاً کج‌فهمی‌ها و بی‌اطلاعی‌هاست؛ از حال هم خبر نداریم؛ درباره‌ی هم توهّمات می‌کنیم؛ درباره‌ی عقاید هم، درباره‌ی تفکرات یکدیگر دچار اشتباه می‌شویم؛ شیعه درباره‌ی سنی، سنی درباره‌ی شیعه؛ فلان ملت مسلمان درباره‌ی آن ملت دیگر، درباره‌ی همسایه‌اش؛ سوء تفاهم‌ها، که دشمنان هم بشدت بر این سوء تفاهم‌ها دامن می‌زنند.<sup>(۴)</sup>

مسأله غدیر؛ یکی از محورهای وحدت اسلامی

مسأله غدیر هم می‌تواند مایه وحدت باشد؛ خود مسأله غدیر، غیر از جنبه‌ای که شیعه آن را به عنوان اعتقاد قبول کرده است - یعنی حکومت منصوب امیرالمؤمنین علیه الصّلاه‌والسّلام از طرف پیامبر که در حدیث غدیر آشکار است - اصل مسأله ولایت هم مطرح شده است. این دیگر شیعه و سنی ندارد. اگر امروز مسلمانان جهان و ملت‌های کشورهای اسلامی، شعار ولایت اسلامی سر دهند، بسیاری از راه‌های نرفته و گره‌های ناگشوده امت اسلامی باز خواهد شد و مشکلات کشورهای اسلامی به حل نزدیک خواهد گشت.<sup>(۵)</sup>

منشور وحدت اسلامی را تهیه کنید.

علاج اصلی، داروی اصلی برای امروز دنیای اسلام، داروی «اتحاد» است؛ باید با هم متحد بشوند. علما و روشنفکران اسلام بنشینند و منشور وحدت اسلامی را تنظیم کنند؛ منشوری تهیه کنند تا فلان آدم کج‌فهم متعصب وابسته‌ی به این، یا فلان، یا آن فرقه‌ی اسلامی، نتواند آزادانه جماعت کثیری از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کند؛ تکفیر کند.<sup>(۶)</sup>

[۱] - بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی ۳۰/۵/۱۳۸۵

[۲] - بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی ۳۰/۵/۱۳۸۵

[۳] - بیانات در دیدار مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۰۱/۵/۱۳۷۶

[۴] - بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۷/۰۱/۱۳۸۶

[۵] - بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا(ع) ۰۶/۰۱/۱۳۷۹

[۶] - بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۷/۰۱/۱۳۸۶

ان هذا المّتكّم امة واحدة  
وانا ربکم فاعبدون  
-تبیاء- ۹۲-





# دست‌های تقریباً خالی

استاد ابراهیم ربیعی



نشریه بسیج دانشجویی تحریر

باز هم به انتخابات نزدیک می‌شویم و کم‌کم تنور انتخابات در حال داغ شدن است. یکی از نعمت‌های قابل توجه و ارزشمند نظام جمهوری اسلامی ایران وابسته بودن ارکان حکومتی به نظر، خواسته و انتخاب مردم است. ویژگی‌ای که بسیاری از مدعیان دموکراسی برای اثبات خود به آن استناد می‌کنند ولی در عمل به گونه‌ای عمل می‌کنند که نظر اکثریت مردم نادیده گرفته می‌شود و بیشتر مواقع نظر اقلیتی ثروتمند غالب می‌شود. در این نظام‌ها انتخابات بگونه‌ای طراحی می‌شود که با این که مردم در ظاهر رای می‌دهند ولی منتخبین از افراد خاصی با ویژگی‌های مورد پسند اغلب قشر ثروتمند جامعه باشند.

در ایران و در قانون اساسی و قوانین زیردست آن برای انتخابات گوناگون قواعد و آیین‌نامه‌هایی تدوین و اجرا می‌شود که در بیشتر موارد رای واقعی مردم لحاظ شود و از روش‌های معمول کشورهای همسایه برای هدایت آراء مردم فریب آن‌ها جلوگیری شده است. با این حال گاهی نبود قوانین موثر و اکثر موارد اجرا نشدن درست و کامل قوانین موجب می‌شود اشکالاتی در انتخابات مشاهده شود. ولی این مشکلات در حد کلان موضوع تا الآن در نتایج انتخابات تاثیر زیادی نداشته است.

در این میان متأسفانه بعضی از گرایش‌های سیاسی وجود دارند که به دلیل موفق نشدن در جذب رای‌های مردم بعضی از ارکان انتخابات را زیر سوال می‌برند. بخش‌هایی از مراحل انتخابات که برای جلوگیری از ورود افراد ناصالح به جریان انتخابات فعالیت می‌کنند در اغلب موارد به ناحق، مورد هجوم آن‌ها قرار می‌گیرند. مخالفت با نظارت شورای نگهبان در انتخابات از جمله این موارد است که به اشکال و روش‌های گوناگون سعی در زیر سوال بردن آن و غیرضروری بودن آن دارند.

گاهی بعضی از گروه‌های سیاسی وقتی موفق به مهار این روش برای سلامت انتخابات نمی‌شوند و به ناچار زیر بار آن می‌روند به گونه‌ای دیگری برای ورود افراد ناصالح و نالایق به مجلس شورای اسلامی اقدام می‌کنند و آن هم متوسل شدن به روش‌های ناپسند و غیراخلاقی برای جذب آراء مردم است.

متأسفانه در این موارد بیشتر وقت‌ها قانون‌ها و آیین‌نامه‌ها یا دور زده می‌شوند و یا تفسیر به رای می‌شوند و آن گونه که خودشان می‌پسندند اجرا می‌کنند. پس از این که با این روش‌ها رای می‌آورند از آنجا که تمام تلاش آنها برای جمع‌آوری رای و بیشتر شعارها و مسائل مطرح شده برای جذب رای بوده است معمولاً عملکرد ضعیفی دارند و در پایان دوره خود تقریباً دستشان خالی از گزارش تحقق وعده‌هایی است که به مردم داده‌اند. با این حال کوتاه نیامده و با ترفندهای جدید سعی می‌کنند خالی بودن دست‌شان را توجیه کنند. البته اغلب موارد مردم دیگر فریب آن‌ها را نمی‌خورند و مورد اقبال قرار نمی‌گیرند. در این میان یکی از ترفندهای رایج که در روزهای پیش روی مورد نظر کسانی است که دستشان خالی از عملکرد در مقابل مردم است ایجاد جو روانی و انحراف اذهان مردم از موضوعات اصلی و وعده‌های که داده‌اند و مشغول کردن آن‌ها به مسائل و موارد کم‌اهمیت و گاهی بی‌اهمیت است. به این ترتیب که با طرح موضوعاتی که بیشتر وقت‌ها کمترین تاثیر را در زندگی مردم دارند در واقع نوعی فرار به جلو و شانه خالی کردن از مسوولیت را رقم می‌زنند. به نظر می‌رسد برای مقابله با این ترفند، کافی است از آن‌ها مطالبه‌گری کرد و گزارش عملکرد خواست. از آن‌ها خواسته شود به جای ورود به مسائل حاشیه‌ای و کم‌اهمیت به عملکرد خود بپردازند و از آن سخن به میان آورند و به وعده‌های داده شده و محقق نشده اشاره کنند و چرایی آن را توضیح دهند. به این ترتیب آن‌ها نمی‌توانند اذهان مردم را از مسائل مهم منحرف کنند و معمولاً پاسخی ندارند و یا توجیه‌های آبیکی و خنده‌داری دارند که باعث رو شدن دست خالی‌شان می‌شود.

در حال حاضر جریانی که اکثریت مجلس را در اختیار دارند با این شرایط روبرو شده‌اند و به این گونه ترفندها دست زده و خواهند زد. باید قشر تحصیل‌کرده مراقب این گونه حرکت‌ها باشند چرا که در مقابل تصمیمی که می‌گیرند و تاثیر آن که روی آراء مردم دارند مسوول هستند و اگر مراقبت نکنند و این ترفندها خنثی نشوند آتش همین خواهد بود کاسه هم همین.

رای







## نامیدی تحصیلی

یکی از موضوعاتی که شاید در کلاس درس کمتر به آن توجه می شود و غالباً سال های پایانی دبیرستان در بین دانش آموزان بیشتر دیده می شود، مساله **نامیدی** است.

جالب اینجاست که به گزارش تعدادی از دبیران در دبیرستان جویای این نکته شدم که دانش آموزان سال پایانی متوسطه دوم یعنی سال دوازدهم از ابتدای سال تحصیلی، دم از حرف های ناامیدکننده درباره کنکور و درس و ادامه تحصیل میزنند، حتی شاگردان ممتاز و سرآمد کلاس! و گویا وقتی کسی در این باره سر صحبت را در کلاس باز میکند؛ بقیه بچه ها نیز بسیار با او همراهی می کنند. در این باب به تلاش و کوشش پرداختیم تا راهکارها و تکنیک های اثر بخشی را معرفی کنیم تا دبیران آینده و همکاران گرامی در مواجهه با این مساله در کلاس های درس بتوانند به عنوان یک فرد تاثیرگذار برای دانش آموزانشان به گفت و گو پردازند.

راهکارها و تکنیک های **مقابله با نامیدی از تحصیل** عبارت اند از :

(الف) آوردن مثال های عینی و موفق در تحصیل از زبان دبیر برای دانش آموزان، اگر خود دبیر هم فردی موفق است، خود افشایی و بازگو کردن مسیر تحصیلی خود می تواند برای دانش آموزان راهگشا و آموزنده باشد.

(ب) تاکید بر این که؛ دانش آموزان باید در نظر بگیرند که افرادی که تحصیلات بالایی دارند به مراتب از افرادی که تحصیلات سطح پایینی دارند، موفق تر و دارای شخصیت و جایگاه اجتماعی محبوب تری بین مردم هستند و به قول عوام: «روی آن ها بیشتر می توان حساب باز کرد» این درحالی است که تمامی دانش آموزان منزلت و جایگاه اجتماعی در آینده را بسیار مهم می دانند.

(ج) از بین برنده ی نیروی منفی انرژی ناامیدی، فقط تلقین و خودگویی مثبت است، این مهارت باید به دانش آموز یاد داده شود که می تواند برترین جملات امیدبخش را که برایش جذاب هستند روی کاغذی نوشته و در اتاق خود روبروی خود نصب کند و دائماً آن ها را تکرار نماید.

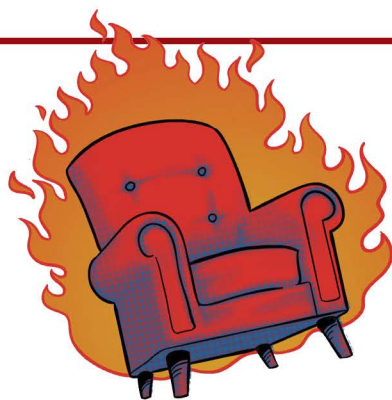
(د) اگر از دانش آموزانی که از ناامیدی در تحصیل پیرسید که آیا اهدافشان در آینده را یادداشت کرده اند یا حتی بر زبان بیاورند، قطعاً بدانید از انجام این کار نا توانند، زیرا کسی که اهدافش را چه کوتاه مدت و چه بلند مدت برای خود یادداشت کرده باشد و درصدد رسیدن به آن ها تلاش کند مطمئناً کمتر دچار ناامیدی تحصیلی خواهد شد. اکثر مطالب و مقالات سال های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ و حتی قبل از آن به تاثیر شگفت آور مکتوب کردن اهداف بلند مدت اشاره کرده اند، پس امتحان کردن آن توسط دانش آموز ضرری به همراه نخواهد داشت.

(هـ) تکنیک به چالش کشیدن افکار منفی؛ از دانش آموزان خود بخواهید افکار و احساسات و رفتار های یک هفته خود را روزانه ثبت کنند و افکار منفی را در کلاس به چالش بکشید. بهتر است با جملاتی مانند: «چه قانونی وجود دارد ...؟ یا کجا نوشته شده است که ...؟ یا کجا گفته اند که ...؟» شروع کنید.

(و) در پایان باید به دانش آموزان گفته شود که هیچ قانونی وجود ندارد که راه رسیدن به بهترین ها یک شبه طی می شود. کما اینکه صبر میان دانش آموزان و حتی خانواده ها کم رنگ تر شده است، با وجود سرعتی و مکانیکی شدن بیشتر کارها در منزل، دانش آموزان هم دنبال سریع ترین راه ها برای موفقیت اجتماعی و تحصیلی و اقتصادی خواهد گشت.







## صندلی داغ



ضمن عرض سلام و احترام خدمت همه شما همکاران و خوانندگان عزیز نشریه تحریر، در جدیدترین شماره طبق درخواست شما، خدمت جناب آقای صانعی، مسئول جدید حراست پردیس شهید باهنر رسیدیم تا ایشان پاسخگوی سوالات شما عزیزان باشند البته با یک تغییر نام کوچک در این بخش! همراه ما باشید!

۴- شخص شما، با تفکیک جنسیتی در دانشگاه فرهنگیان موافق هستید یا مخالف؟  
تفکیک جنسیتی، امری دو پهلو است. یعنی هم آسیب دارد و هم سود. به طور مطلق نمی توان در این باره نظر داد.

برای مثال، برای ورودی های جدیدتر، این تفکیک به نفع است. زیرا هنوز آن پختگی در ایشان وجود ندارد و هنوز حال و هوای دوران نوجوانی بر این دانشجویان حاکم است. اما در مقاطع بالاتر، می توان این تفکیک را نداشت. چراکه بعضا برخی قصد تشکیل خانواده دارند. اما در شرایط کلی دانشگاه فرهنگیان، با توجه به اینکه هنوز نهالی کوچک و نوباست، بودن این موضوع بهتر و به نفع است.

مگر اینکه در تحصیلات تکمیلی این تفکیک برداشته شود. البته در بسیاری از دانشگاه های بورسیه، شرایط به همین شکل است.

۵- همانطور که برای مهارت آموزان ماده ۲۸ این تفکیک نیست؟

البته من معتقدم دانشجویان ما از نظر بلوغ شرعی و فکری از مهارت آموزان ماده ۲۸ بالاتر هستند. دانشجویان ما ۴ سال تمام در این سیستم تربیت می شوند و ناخودآگاه در جریان قرار می گیرند. اما مهارت آموزان مشخص نیست که از کجا آمده اند و تنها در یک مقطع زمانی کوتاه اینجا هستند. به نظر من سخت گیری برای آن ها باید بیشتر باشد.

دانشجومعلمیان در مقطع کارشناسی ارشد به بلوغ لازم رسیده اند. مثلا در مقاطع تکمیلی، بسیاری متاهل هستند و لذا آسیب ها کم ترند. اما در مورد این موضوع یک شخص خاص نمی تواند نظر بدهد و نیاز به کار کارشناسی است. یک اجماع از کارشناسان بخش های مختلف که ابعاد موضوع را بررسی کنند و به یک جمع بندی برسند. نظر یک شخص تنها کافی نیست و نیاز به خرد جمعی است.

۶- رویکرد شخص شما در حراست، رویکردی است قهری یا دوستانه؟

نگاه ما نگاهی دوستانه و انذاردهنده است. برخورد قهری، چکشی عمل کردن است و مخالف است با رویکرد استخدامی. دیدگاه ما دیدگاه جذب حداکثری است. رویکرد رفع بحران است. نه بحران سازی. اشتباهات در دوره سنی ۱۸ تا ۲۴ سالگی ناشی از ناآگاهی است.

زمانی که واقعیت ها بیان می شوند، اغلب خود را اصلاح می کنند. اما همواره این روش جوابگو نیست. در کنار همه این تذکر های شفاهی و دوستانه عمل کردن ها، اگر بعد از چند تذکر فردی بازهم خلاف آیین نامه عمل کرد و چالش زایی کرد، آنگاه مجبور به استفاده از روش قهری هستیم. و خواه نا خواه ممکن است دفع از سیستم هم صورت بگیرد.

۷- با توجه به بحران امنیتی به وجود آمده در نیمه دوم سال ۱۳۹۷ در خیابان تربیت معلم و در چند مورد، داخل فضای دانشگاهی، چه اقداماتی برای پیشگیری از این معضلات در سال جدید در دست اقدام دارید؟

ببینید، بحث امنیت را دو قسمت می کنیم. یکی امنیت داخل دانشگاه و یکی هم خارج.

در بحث امنیت داخلی، صحبتی که با سرپرست ها و نگهبان ها انجام شده بر این بود که در خصوص ضوابط رفت و آمد سخت گیری های بیشتری صورت بگیرد. در آینده تردد فقط از طریق کارت دانشجویی انجام خواهد شد و حتی الامکان ورود و خروج افراد متفرقه محدود خواهد بود. در بحث آسیب ها سعی بر این بوده که گشت های شبانه در محیط دانشگاه صورت پذیرد. بزودی نگهبانی و سرپرستی به مونیتورینگ دوربین های امنیتی مجهز خواهند بود. در صورت تامین بودجه، یک گیت واقعی ورود و خروج تعبیه خواهد شد و تردد خودرو ها نیازمند داشتن برچسب ورود و خروج است.

برای بحث امنیت خارجی چندکار می توان انجام داد که هماهنگی با فرماندهی انتظامی ناحیه است برای برقراری گشت های امنیتی یا بهره گیری از ظرفیت بسیج.

۱- با عرض سلام و خوشامدگویی، لطفا خودتان را به طور مختصر معرفی کنید.

با سلام. بنده مسعود صانعی هستم، متولد سال ۱۳۶۷، دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته برنامه ریزی تحصیلی. دوران ابتدایی و راهنمایی خود را در شهر اصفهان تحصیل کردم و دوران دبیرستان را در دبیرستان شهدای ادب اصفهان گذراندم. در سال ۱۳۸۶ در کنکور سراسری شرکت کرده و در مقطع کاردانی در همین مرکز پذیرفته شدم. سال ۸۸ در کنکور کارشناسی شرکت کرده و مجددا در همین مرکز و در رشته علوم تربیتی، آموزش ابتدایی شروع به تحصیل کرده و در سال ۱۳۹۰ فارغ التحصیل شدم.

در دوران تحصیل در فعالیت های ورزشی بسیار فعال بودم و عضو تیم والیبال دانشگاه بودم که بعدها با تیم مرکز شهید آیت ادغام شد و در مسابقات کشوری شرکت کردیم.

۲- اساسا چطور شد که از فرایند آموزش به مسئولیت حراست رسیدید؟

خب بنده از ابتدا آموزگار بودم. در آغاز دوران تدریس، ۲۰ ساله بودم و سهمیه ناحیه ۶ چندسال اول تدریس را در دورافتاده ترین روستاها فعالیت می کردم. مثلا در اولین سال تدریس، از ۳۳ دانش آموزی که در کلاس من حضور داشتند، ۳۱ نفرشان اتباع افغان با فرقه های مذهبی خاص بودند. و هرروز هم برای رسیدن به آنجا چندساعت در راه بودیم. منظور اینکه اینطور نبوده که از ابتدا همه چیز آسان باشد.

کمی بعد به شهر منتقل شدم. پس از مدتی فعالیت در شهر، بعد از بازدید های به عمل آمده، به سمت راهبر آموزشی منصوب شده و در اداره ناحیه ۶ شروع به فعالیت کردم. مدتی بعد به اداره ناحیه ۴ منتقل و در سمت کارشناس آموزش مشغول شدم.

پس از مدتی، مسئولان اداره فضای حراست را فضای بسیار سنگینی تلقی کرده بودند و به دنبال نیروهای جوان بودند که این نیروها بتوانند تعامل بهتری با سایرین داشته باشند. بنابر این به بخش حراست اداره ناحیه ۴ منتقل شدم و پس از سه سال با حکم مدیریت پردیس های استان، به واسطه اینکه بنده دانشجوی همینجا بودم و به دلیل جوان تر بودن، بهتر می توان با دانشجویان تعامل داشت، به این سمت گماشته شدم.

۳- شما دیدگاه کلی گزینش و حراست آموزش و پرورش را چطور ارزیابی می کنید؟ به نظر شما گاهای این شیوه نگاه، به افراط گرایش ندارد؟

فرایند جذب در دانشگاه فرهنگیان، به شکل بورسیه است. زمانی که شما به استخدام یک سیستم در می آیید، باید حتما تحت ضوابط آن سیستم عمل کنید. از منظر نوع رفتار و اخلاق بسیار تفاوت هست با زمانی که شما مثلا دانشجوی یک دانشگاه دیگر هستید. اشتباه دانشجویان ما مقایسه کردن خودشان است با سایر دانشجویان. سایر دانشگاه ها هم ضوابط خود را دارند اما دانشجویهای آنها پس از مدتی از سیستم خارج و از مجموعه منفک می شوند.

ولی در سیستم آموزش و پرورش، پس از فارغ التحصیلی تازه کار شروع می شود. اینکه معلم، به ویژه در مقاطع پایین تر الگو و بت دانش آموزان است، خود ایجاد تفاوت کرده و شرایط دانشجویان را معلم گونه می کند. بنابر این سخت گیری ها فقط در جهت ارتقا و سوق دادن دانشجومعلمیان در جهت معلمی است. اما در طول این ۸ ترم، رفتار و کردار دانشجویان ناخودآگاه بسیار تغییر می کند.

در قوانین حراست، هیچگونه القای عقاید وجود ندارد. صرفا مشخص کردن یک نوع چارچوب خاص اخلاقی است. در کل، یکی از لازمه های معلم بودن، خوش لباسی و آراسته بودن است. اما در یک چارچوب مشخص. برخی آراستگی را مثلا در یک مد غربی می دانند. ولی این نوع پوشش در دید جامعه آن قدر جایگاه ندارد که یک معلم آن را داراست.

اما در کل این سخت گیری ها باید در جهت رشد دانشجویان باشد. نه اینکه سدی در برابر حال و هوای جوانی آن ها.

یک نکته قابل تذکر این است که قصد ما، مچ گیری از دانشجویان نیست. ما قصد اذیت کردن نداریم. هدف، فقط رشد دانشجویان است. ارتقا آنهاست. و سعی بر این است که به او کمک شود. نگاه به حراست نگاهی تعاملی باشد و ما حتما نظرات دانشجویان را می شنویم. شنونده درد و دل های آن ها هستیم و مطمئن باشند که این صحبت ها محرمانه خواهند ماند. دغدغه ما فقط امنیت خاطر دانشجویان است.





## مثل یک خواب

آخرای تابستون که میشد، از همه ناراحت تر، من بودم! پاییز مثل یه خواب ترسناک بود واسه من، از همون خواب هایی که وقتی می بینی از شدت ترس بیدار می شی و دنبال آغوش مادرت می گردی تا بهش پناه ببری... یادمه اون موقع که تازه به سن تکلیف رسیده بودم، همیشه بعد از نماز می نشستم و دعا می کردم که: خدایا! کاری کن من هیچ وقت نمیرم، خدایا! کاری کن همیشه تابستون باشه! این دوتا دعا، تا مدتی پایه ثابت نمازهای کودکانه ی من بود...

پاییز که می شد باید صبح به صبح می رفتیم مدرسه، مدرسه رفتن به تنهایی واسه من سخت نبود، سخت وقتی می شد که باید من خجالتی، تا ظهر با همکلاسی های قلدرم سر می کردم...

همه ی سختی این مدرسه رفتن به کنار، این هم که زود شب می شد به کنار... وقتی ساعت پنج عصر هوا تاریک می شد، دلم خیلی می گرفت، علاقه ی آنچنانی به خورشید نداشتم، اما وقتی هم می رفت دلم واسش تنگ می شد... می خواستم بیشتر بمونه! می شدم یه بچه ی بهونه گیر که معلوم نبود چرا هی بهونه می گیره! حالا بزرگتر شدم، هنوزم عاشق تابستونم اما الان رابطه م با پاییز آنچنان هم بد نیست، باهاش کنار اومدم...! شنیدین؟ میگن پاییز فصل عاشقاست!.. عشق هم که چیز خوبی، مگه نه؟! میگویند قدم زدن روی برگ هایی که از درختا افتادن خیلی کیف میده، خنکی هوای بعد از ظهرهای پاییزی، خیلی میچسبه... نمیدونم! شاید همه ی اینا خوب باشه!

فقط اینو میدونم دیگه من اون دختر بچه ی خجالتی نیستم! با شب ها دشمنی ندارم! همه جوهره خوشحالم! پاییز هنوز همون پاییزه، ولی دیگه این من، اون من قبلی نیست!

راستش رو بخواین، الان که بزرگتر شدم، یاد گرفتم واسه این که حالم خوب باشه، باید وابستگی ها رو رها کنم به حال خودشون و خوشحالی رو سفت بچسبم تا نکته از دستم در بره!



## شعر

افسوس اینک آن درخت در ره باد  
خشکیده برگ آرزو بر شاخسارش  
از شعله های ناامیدی سوخت باغی  
فرقی نباشد بین پاییز و بهارش  
گنجی نینم تا بر آن ماری نشیند  
گل نیست تا نالان شوم از زخم خارش  
دیدم یکی انگشت بر تسبیح دارد  
آن دیگری در حلقه های زلف یارش  
هرکس در این بیدادگه مست شرابی ست  
من در خیالات فرارم از حصارش

برای شنیدن این مطلب کد زیر را اسکن کنید



scan me





## پروژه ژنوم انسان، بزرگترین کتابخانه انسانی

امیر حسین ژارعی



نام پروژه که به گوشمان می خورد، ذهنمان شاید به سمت آسمان خراش های نیویورک یا پل های عظیم چین برود. البته که پروژه ها عموماً در سطح کلان به کار می رود اما یکی از بزرگترین پروژه های تاریخ بشریت، در سطح میکروسکوپی و شاید کوچکتر اتفاق افتاده است.

پروژه ژنوم انسان، HGP، پروژه ای بود که بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ با کمک و همکاری کشورهای بسیاری شامل آمریکا، انگلیس، فرانسه، چین، کانادا و... انجام پذیرفت و از آن تحت عنوان یکی از بزرگترین پروژه ها در حیطه بیوتکنولوژی و انقلابی در علم ژنتیک یاد می شود. هدف این پروژه، تهیه یک نقشه جامع از محل قرار گیری هر ژن روی تمامی کروموزوم های انسان و توالی الگوهای سازنده آن است. برای فهم بهتر اهمیت این پروژه، بهتر است یک مرور سریع به اصول اولیه ژنتیک داشته باشیم.

بدن انسان، از میلیاردها سلول تشکیل شده است. سلول هایی که تجمع آن ها در کنار یکدیگر، بافت را تشکیل داده و این بافت ها با سازماندهی اندام ها و دستگاه ها، حیات را ممکن می سازند. اما این سازماندهی چگونه صورت گرفته است؟

هر سلول زنده، اغلب دارای بخشی به نام هسته است که ماده تشکیل دهنده حیات، یعنی DNA در این بخش قرار گرفته است. (استفاده از لفظ "اغلب" به این دلیل است که در برخی از سلول ها و جانداران هسته وجود ندارد و DNA این جانداران در فضای سلول قرار دارد). DNA همانی ست که طی فرآیندهایی و با تولید پروتئین های مختلف، عملکرد سلول را کنترل می کند و متشکل است از دو رشته که با پیوند هیدروژنی به هم متصل شده اند. هر رشته از هزاران باز آلی تشکیل شده است که با پیوندی به نام پیوند فسفودی استر به یکدیگر وصل شده اند.



باز های آلی که در ساختار DNA ما به کار می رود، چهار نوع هستند که ترتیب و توالی قرار گیری این باز ها در رشته، مشخص کننده ویژگی های سلول مورد نظر است. توالی های مشخصی از رشته های DNA را "ژن" می نامند که ترجمه هر ژن مشخص، سبب تولید پروتئین خاصی می شود. حال، بهتر می توانیم به اهمیت پروژه ژنوم انسان پی ببریم. در این پروژه ۱۳ ساله، محل قرار گیری چیزی بالغ بر ۲۵ هزار ژن و توالی تشکیل دهنده آن ها، بر روی ۲۳ جفت کروموزوم سلول انسانی شناسایی و ثبت شد. HGP کمک فراوانی به متخصصین زیست شناسی و پزشکان کرد تا ژن های مختلف انسانی را که فعالیت، و یا نقص و خطا در الگوهای آن ها می تواند منجر به بیماری های ژنتیکی شوند شناسایی و از بروز بیماری ها پیشگیری کنند. نتایج این پروژه همچنین گام بسیار بزرگی در درمان بیماری ها، پژوهش ها در زمینه ژنتیک و افق دید متخصصان نسبت به ژنتیک انسانی بود.

نتایج پروژه ژنوم انسان همچنان در محافل مختلف علمی مورد استفاده است. متخصصان امیدوار هستند که با استفاده از نتایج این پروژه، ضمن کمک به پیشگیری و درمان بیماری ها و اختلالات مختلف، بتوانند گام های بسیار بزرگتری در راه ساختن جهانی بهتر برای زندگی بردارند. علم امروز، مصمم است جهانی را به وجود آورد که در آن، درد و رنج دیگر معنایی نداشته باشد.

در شماره های آینده، با ابعاد دیگری از این تلاش ها آشنا خواهید شد.







## مصاحبه

در میان همه اخبار بدی که هر ساعت و دقیقه به گوش ما می رسد و در میان همه زشتی ها دنیای اطراف ما، کم نیستند کسانی که همه زندگیشان را وقف این کرده اند که به دنیای خاکستری ما رنگی ببخشند. آقای ویلچر، یکی از این افراد است که با استفاده از ظرفیت های فضای مجازی تا کنون بالغ بر ۳۰۰ ویلچر به افراد نیازمند هدیه داده است. نشریه تحریر در این شماره مصاحبه ای را با ایشان ترتیب داده است. امیدواریم از این گفت و گو لذت ببرید.



**– ضمن عرض تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، امیدوارم که گفت و گوی خوبی داشته باشیم. لطفا در ابتدا خود را به طور مختصر معرفی کنید.**

بنام خدا. رضا جوزی هستم، معروف به آقای ویلچر، ۲۶ سال دارم. متولد تهران.

**– چه شد که وارد این کار شدید؟**

خب، من به فضای مجازی علاقه بسیاری داشتم. و خیلی سالها در این فضا فعال بودم. به شکلی که حتی معتاد این فضا بودم. خب فکر کردیم و دنبال این بودیم حرکتی را آغاز کنیم که مورد پسند مردم باشد و مردم آن را دوست داشته باشند. به این فکر کردیم که چقدر خوب می شود اگر بتوانیم برای کسانی که الان نیاز به ویلچر دارند، ویلچر تهیه کنیم، فرهنگسازی کنیم که شکر خدا چنین اتفاقی افتاد. و آغاز کار ما از فضای مجازی بود.

**– استقبال ها در آغاز چطور بود؟**

هیچ استقبالی نشد! فقط فالور ها بودند که کمک می کردند. شخصیت های مهم و مطرح نه. فقط فالور ها. فقط آدم های عادی و کسانی که خودشان سختی کشیده اند این حس خوب را درک می کردند. از افراد مطرح نه. فقط چند نفری می آمدند و در حد یک خسته نباشید حمایت می کردند. من اولین نفری بودم که این کار را انجام می دهم. تابحال چنین کاری انجام نشده بود.

**– چه نهادها و ارگان هایی در این مسیر به شما کمک کردند؟**

هیچ نهادی. هیچ نهاد، ارگان یا سازمانی از من حمایت نکرد و از روزی که این کار را شروع کردیم، تک و تنها بودیم.

**– پس یعنی منابع مالی را خودتان تامین می کردید؟**

من نه. فالور های عزیزم. روزی که می خواستم ویلچر بخرم، پول آن ویلچر را شاید در طول یک ماه یا دو ماه تهیه می کردم. کمک های کوچک مردم. ده هزار تومان، بیست هزار تومان. که جمع این ها قرار بود بشود پول یک ویلچر ۸۰۰ هزار تومانی. خب، به همه رو بزن، از همه بخواه تا اطلاع رسانی کنند... در آغاز کار در طول یک ماه پول یک ویلچر جمع می شد. من هم مرتب شفاف سازی می کردم. با ارائه فاکتور های خرید، تا مردم اعتماد کنند. این روزها مردم می ترسند کمک کنند. چون اینقدر برخی از آقایان خیر، کارهایی فراتر از کار خیر می کنند، مردم اعتماد ندارند. ولی الان به شکر خدا کافی است یک اطلاع رسانی کنیم تا پول ده ویلچر فوراً تامین شود. چون شفاف سازی کرده ایم. چون هر که خواسته را آورده ام تا کار را از نزدیک ببیند.

**– برخورد نزدیکانان چطور بوده؟**

خانواده من خانواده ای دلسوز هستند. خودشان در این کارها هستند. فقط خودم را سرزنش می کنم که دیر شروع کردم. خانواده من کار خیر زیاد می کنند اما مانند من ریاکار نیستند که خودشان را لو بدهند.

**– با چه مشکلاتی مواجه شدید؟**

مشکل که زیاد داشتیم. سه دسته در اینستاگرام با من صحبت می کنند. دسته اول غریبه ها هستند که من را نمی شناسند، و حق هم دارند و هزار جور حرف به من می زنند. دسته دوم رفقای خود من هستند. از هر نوع حرفی در هر جمعی به من می زنند. مثلاً گاهی که لباس نو می خرم می گویند فلانی، پول ویلچر ها را برداشتی و خرج خودت کردی. دسته دیگر نیازمندان هستند که نیاز به ویلچر دارند، پیام می دهند، عکس می فرستند از شهرستان ها و من فقط سرم را پایین می اندازم و شرمندم هستم که نمی توانم کمکشان کنم.

البته این را بگویم که اخیراً مدتی است شروع کرده ایم و ویلچرها را به شهرستان ها هم ارسال می کنیم. ملایر، قم، اصفهان و... اما خب این کار سخت است.

**– تاکنون چه تعداد ویلچر به سراسر کشور ارسال کرده اید؟**

تا الان تقریباً ۲۷۰ عدد. البته از روزی که شروع کردیم قرار گذاشتیم که این، هزار قسمتی باشد. یعنی هزار نفر صاحب ویلچر باشند که اگر پست های مرا نگاه کنید نوشته ام حس خوب ۱، حس خوب ۲، و الان قسمت ۷۹ هستیم.

**– این کار دلی چه محدودیت هایی برای شما به وجود آورد؟**

خب، خیلی جاها نمی توانم بروم. خیلی از کارها را نمی توانم انجام بدهم. من شخصیتی بودم که هر روز هفته در عشق و حال بودم. از سر کار که بر می گشتم به آرایشگاه می رفتم و بعد هم به تفریح. خب الان اینطور نیست. ولی الان به این موضوع افتخار می کنم که خودم را تغییر دادم. چون تغییر، بسیار سخت است.

**– در این مسیر هم قطعاً حرف و حدیث های فراوانی شنیده اید.**

تا دلتان بخواهد! یکبار پستی گذاشتم و پیام ها را ببینید:

"بابا زشته این کارا رو نکن. پولای مردم خوردن نداره"

"دنبال خودنمایی هستی دزد کثیف!"

"با یه ویلچر فیلم بازی می کنی و خوب کلاه برداری می کنی"

"رضا جوزی بسه. مردمو ساده گیر آوردی پولارو جمع می کنی واسه عشق و حالت."

"دزد به این ماهری ندیده بودم."

"روش جدیده به منم یاد بده"

"امثال بابک زنجانی جلوی تو باید سوت بزنن!"

از این جور حرف ها زیاد شنیده ام. حرف های دیگری هم هست که واقعا نمی توان

به زبان آورد. ولی خب می شنوم دیگر.

این روزها مردم می ترسند کمک کنند. چون اینقدر برخی از آقایان خیر، کارهایی فراتر از کار خیر می کنند، مردم اعتماد ندارند.



### - یک سری فاکتور در دست دارید. این ها چیست؟

این ها فاکتور هایی هست از روزی که ما شروع به کار کردیم. همه تاریخ دارند. از سال ۱۳۹۷. تقریباً ۳۰۰ فاکتور هست. همه این ها به کمک فالوورهایم بود. من هیچ کاری نکردم. شاید از بین همه این ها حدود ده تا را خودم خریدم. ولی اکثریت به کمک فالوورهایم بود. من در این مسیر مدیون ایشان هستم. مردم هنوز هم مهربانند. یک موردی بود به من پیام داد که من در کل ۱۵ هزار تومان پول دارم که ۵ هزار تومان آن را برای شما فرستادم و ۱۰ هزار تومان آن را می خواهم تا خانه برگردم. یا در موردی دیگر می گفت که من در کارتم کلاً ۱۰ هزار تومان دارم که ۵ تومان آن را برای شما می فرستم. از این موارد زیاد داشتیم. حتی هزارتومان.

### - برنامه شما برای ادامه کار و آینده چیست؟

داریم حرفه ای کار می کنیم و ان شالله از این بهتر هم کار کنیم. تعداد ویلچر هارا بالا ببریم. سعی می کنیم به شهرستان ها سفر کنیم. سمت سیستان و بلوچستان، اهواز، خوزستان. که خیلی قشر نیازمند در آن جا داریم. البته در کل ایران هستند. ان شالله بتوانیم از شمال تا جنوب را تامین کنیم.

### - صحبت آخر شما؟

امیدوارم از امثال آقای ویلچر، فقط یک نفر در کشور نباشد. همه بتوانند کمک کنند. مگر ما چند سال زنده ایم؟ چرا به همدیگر محبت نکنیم؟ چرا همیشه با دعوا و خشونت با یکدیگر برخورد می کنیم؟ سعی کنیم همیشه در زندگی با یکدیگر خوب باشیم...



- البته می توان گفت این به اصطلاح خودتان "ریاکاری" بیشتر جنبه جذب افراد بیشتر برای کمک به افراد بیشتری را دارد.

بله، بحث، بحث فرهنگ سازی است. چون من از روزی که شروع کردم گاهی پیام هایی دریافت می کنم که مثلاً ما در سیستان و بلوچستان هم داریم این کار را انجام می دهیم. یا در اصفهان. خیلی ها این کار را شروع کردند. خیلی ها کار را دیدند، لذت بردند و تصمیم به شروع گرفتند و دارند کار می کنند. دو سه باری البته خداحافظی کردم از این کار. حرف هایی که می شنیدم خیلی اذیت می کرد. خصوصاً از دوستان. کسانی که مرا می شناختند. ولی بعد دلی شد.

### - چه گله مندی هایی دارید؟

خب افرادی بودند که می توانستند حمایت کنند و نکردند. بازیگران حمایت نکردند. شخصیت های بزرگ حمایت نکردند. با این که من آرزو داشتم پرویز پرستویی پست های من را ببیند، ولی ندید. حتی من به افراد نزدیک به او هم نزدیک شدم و در ارتباط بودیم تا او کار مارا ببیند ولی نشد. و هنوز هم از او دلخورم.

بحث حمایت بیشتر بحث حمایت معنوی بود. مالی را که خدا خودش می رساند. اصلاً به دنبال حمایت مالی نبودیم. الان اصلاً مشکل مالی نداریم. بحث حمایت بود که فرهنگ سازی بشود و مردم در ایران ببیند کار را. خیلی ها کار خیر می کنند و حتی بهتر از من. اما در بحث ویلچر، تاجحال من ندیدم کسی کاری به این شکل انجام بدهد. مردم بیایند و ببینند. در سازمان بهزیستی باید ماه ها در انتظار بمانید تا ویلچر بگیرید ولی ما داریم هر هفته سه یا چهار عدد ویلچر می دهیم.

- اصلاً بگذارید به آغاز برگردیم. قبل از مصاحبه گفته بودید که انگار یک

### خواب دیده بودید؟

(پاسخ دادن به این سوال برای ایشان کمی سخت بود.)

بله. قبل از شروع کار یک شب خواب دیدم با دوستانم رفته ایم شمال. بعد در راه برگشت چپ می کنیم و رضا جوزی معلول می شود. پاهایش را از دست می دهد و ویلچر نشین می شود. حس اینکه نمی توانم راه بروم خیلی برایم بد بود.







## واقعیه؟ یا ساختگیه؟

چند سالی است که ۷ آبان ماه بعنوان روز بزرگداشت کوروش قلم داد می شود. مردم از نقاط مختلف کشور برای برگزاری این مراسم به شهر پاسارگاد در ۷۰ کیلومتری شیراز مراجعه می کنند.

اما کوروش کیست؟ کوروش دوم موسس سلسله هخامنشیان معروف به کوروش کبیر از نژاد پارس هاست که با برچیدن حکومت ماد، هخامنشیان را تاسیس نمود. در تاریخ از او بعنوان پادشاهی دادگر و عادل یاد شده است که نقش بسیار مهمی در تمدن کهن کشور عزیزمان ایران دارد. پادشاهی با این سجایا و صفات نیک انسانی چه در زمان خود و چه حال در قلب مردمان ایران زمین جای دارد و برگزاری چنین روزی تحت عنوان بزرگداشت نشان از علاقه و احترامی است که مردم برای کوروش قائل اند... درباره این روز و صحت و سقم آن اما و اگر های زیادی وجود دارد که قابل توجه اند.

خیلی به اشتباه این روز را تولد کوروش می دانند که کاملاً خطاست و باید گفت که این روز گرمی داشت کوروش تلقی می شود. در این روز سپاه ایران به فرماندهی کوروش موفق به فتح بابل می شود. مردم بابل که انتظار برخوردی خشونت بار و ستم آلود را از کوروش دارند هنگامی که با رفتن و دلسوزی او مواجه می شوند به گرمی از این پادشاه مهربان استقبال می کنند. اما واقعه دیگری که در این زمان اتفاق می افتد آزادسازی زندانیان یهودی به دست کوروش در بابل است.

بر سر نام گذاری این روز بین تاریخ دانان اختلافات شدید است. خیلی ها اصرار دارند که این روز باید در تاریخ به عنوان بزرگداشت کوروش ثبت شود اما عده دیگری صحت این واقعه را مشکوک می دانند چرا که بیان دارند ایران و بابل در آن زمان درگیر جنگ نبوده اند... ضمن اینکه این روز در هیچ منبع ملی و بین المللی مثل یونسکو و سازمان ملل ثبت نشده است. با این حال عده زیادی بر ثبت آن در تقویم ملی تاکید دارند. تاریخ همیشه پر از ضد و نقیض هاست اما آن چه مهم است درس هایی است که از وقایع گذشته می آموزیم. اینکه این روز یا روز دیگری گرمی داشت کوروش است آن قدر اهمیت ندارد که آموزه هایی مثل رعایت حقوق بشر، دادگری و دلسوز مردم بودن کوروش که از او فرا میگیریم...





# قَنُوس

عارفه قطبی



نشریه بسیج دانشجویی تحریر

برای شنیدن این مطلب کد زیر را اسکن کنید



scan me

همه عمر به شوق مرگ زنده ام. نه نه ، به امید عمر دگر بار و حیات جاویدان می زی ام. مرگ آغاز هستی من است. تولدی دوباره، آری. من فرزند خویشتم.

۱۰۰ سال با وزش هر نسیم آتش عشقت سراسر وجودم را می گداخت. وه که چه سوزناک بود. چه دردناک بود. اکنون به شوق وصل تو بال می گشایم و به سوی لذت ابدی پرواز می کنم. حتی تا کوه قاف.

پشته ای چوب خشک حکم تپه ای نرم از پر قو را برایم دارد. با شوق روی آنان می نشینم. دگر سر از پا نمی شناسم. تک تک پرهاییم تو را حس می کنند. عرش از این حال خوش من به هلهله پرداخته، من نیز با آنان هم نوا می شوم.

من از قو کمتر نیستم که چون از مرگ آگاه شود آواز های نشاط انگیز خواند و با شادی و طرب می میرد. من نیز از خود بی خود شده ام. وای که وصال چه لذتی دارد. حتی اگر در آتش عشقش بسوزم و... سوختم. سوختن پرهاییم، خاکستر شدن موهایم، نوید رهایی را به من می دهد.

ناگاه بانگی برآرد از ته دل سوزناک و تلخ...

منم آن مرغ خوش آواز که از آتش عشقت این چنین می سوزم. چون پروانه ای گرد شمع. باد شدیدی وزیدن می گیرد و خاکستر مرغ را به این سو و آن سوی دشت می پاشد و از زیر این خاکستر عشق فرزندی نوظهور آرام زمزمه می کند:

همه ی عمر به شوق مرگ زنده ام

نه نه، به امید عمر دگر بار و حیات جاودان می زی ام.





## از تسخیر لانه‌ی جاسوسی تا تجربه‌ی تلخ برج‌ام

کنون پس از گذشت چهار دهه از آن واقعه تاریخی، عده‌ای که گرد فراموشی بر اذهانشان نشسته بود بدنبال تعریف و ایجاد مناسبات جدید در مواجهه با آمریکا برآمدند، گفتمانی که حرف کدخدای بی‌خدا را به بیان ناخدای باخدا ترجیح میدهد و بدنبال مذاکره بر می‌آید دولتمردان برای برون رفت از مشکلات ایجاد شده بر اثر تحریم تن به مذاکره میدهند و صحبت‌ها از عدم اعتماد به آمریکا و عدم خوشبینی‌ها به برج‌ام مغفول می‌ماند دشمن همان دشمن است و اگر دشمنی نکند جای شک است، اگر نمی‌تواند نظامی وارد بشود، اگر پروژه‌هایش به گل نشسته است کنون برج‌ام راهی خوب برای امتیاز گرفتن با اهرم فشار است معطوف شدن همه‌ی ظرفیت‌ها و نگاه‌ها و گره زدن همه چیز حتی آب خوردن مردم به برج‌ام با لگد آمریکا به برج‌ام و نقض عهد، تمام بافته‌ها را پنبه می‌کند مقام معظم رهبری در دیدار ۱۳ آبان دانشجویان و دانش‌آموزان، چند روز گذشته بازهم بیان می‌کنند که مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی را حل نمی‌کنند و دورنمای مذاکره مجدد را در اذهان ساده لوحان ترسیم می‌نمایند. ایشان با بیان دشمنی آمریکا بیان می‌دارند که «آمریکا در این مدت - یعنی از سال ۵۷ تا امروز که ۴۱ سال است - هر کاری بلد بوده در دشمنی علیه ملت ایران انجام داده؛ هر کاری که میتوانسته بکند و بلد بوده انجام بدهد، علیه ملت ایران انجام داده؛ از کودتا، از تحریکات، تجزیه‌طلبی‌ها، محاصرات و مانند اینها؛ مبینیند دیگر؛ حالا الحمدلله جوانهای امروز باهوشند؛»

تسخیر لانه جاسوسی تا تجربه‌ی تلخ برج‌ام، در بردارنده عبرت‌ها برای دوستان و دلسوزان در شیوه‌ی مواجهه با شیطان بزرگ است که ادامه مسیر را برای جوانان به عنوان سردمداران نهضت در گام دوم با تداوم هرچه بیشتر می‌نماید تا همانند دانشجویان پیرو خط امام آن دوره نوید فتحی بزرگ علیه بزرگ مستکبرین جهان باشند. انشالله

چهل سال از فتح سفارت آمریکا (بخوانید لانه جاسوسی) گذشته است، امروز دانشجویان پیرو خط امام بدنبال بازخوانی مواجهه با آمریکا هستند از این جهت گذری بر وقایع آن برهه خالی از لطف نیست

آن روز، ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ آن مرکز مدیریت خرابکاری و خیانت علیه خواست ملت شریف ایران با هوشیاری و عمل بموقع جوانان فتح میشود آمریکایی که دیروز ایران را حیاط خلوت خود میدانند و به چپاول و غارت منابع این ملت شریف دست می‌زند دیگر امروز با اراده این مردم در ۲۲ بهمن ماه ۵۷ جایگاه استعماری اش را بر باد رفته می‌بیند و دست و پا زدن برای دشمنی و خیانت بیشتر را پیش میگیرد؟! از این جهت از هیچ خرابکاری و ترور و طراحی جنگ داخلی و دشمنی‌ای علیه این مردم از زمستان ۵۷ تا پاییز ۵۸ درست پس از پیروزی مقتدارانه انقلاب اسلامی کوتاهی نمی‌کند. که عمل بموقع و هوشمندانه جوانان با تسخیر لانه جاسوسی، مواجه‌ای جدید در بیرون کردن شیطان مستکبر را شکل میدهد و مسیری جدید را می‌نماید که راهگشای جوان امروز ماست. امام ره تصرف لانه جاسوسی توسط دانشجویان را «انقلاب دوم» لقب می‌دهند و در سخنرانی، از این اقدام حمایت میکنند: «شما می‌بینید که الان مرکز فساد آمریکا را جوان‌ها رفته اند گرفته اند و آمریکایی‌ها را هم که در آنجا بودند، گرفتند و آن لانه فساد را بدست آوردند و آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و جوان‌ها مطمئن باشند که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند کند»

این چیزی بود که در وجدان آگاه مردم ایران نیز دقیقاً وجود داشت و از تذکرات و هشدارهای مستمر حضرت امام ره درباره توطئه‌گری‌های آمریکا بمنظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ریشه می‌گرفت

از سوی دیگر خاطره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به تحکیم سلطه آمریکا بر ایران به مدت ۲۵ سال شد، در حافظه تاریخی مردم ایران، هنوز تازگی داشت

فلذا خیانت ریشه داری که نه تنها طی چند دهه‌ی گذشته بلکه دشمنی‌ای که ریشه به قبل از انقلاب اسلامی دارد قابل تأمل است





## «به محض جان گرفتن، جان می گیرند!»

از سال ۹۱ تا ۹۴ مدام خبر های خوبی از استودیو های بازی سازی ایرانی به گوش می رسید... بازی هایی که حتی در عرصه های بین المللی هم، به عنوان اولین گام ها، نمایش قابل قبولی داشتند. می دانم تنها کسی نبودم که در آن دوران با شنیدن اسم ارتش های فرازمینی و شبگرد و گرشاسب و مبارزه در خلیج عدن و قتل در کوچه های تهران و چندین و چند عنوان دیگه غرق در ذوق می شدم.

در نگاه اول این اتفاقات نوید بخش روز های خوبی بودند، که البته خیلی زود این باور رنگ باخت و همه آن ذوق و غرور به تدریج مبدل شد به یاس و سرخوردگی.

متولیان فرهنگ این کشور از بالا تا پایین عادت کرده اند نقش نامادری این حوزه را بازی کنند، در آن سالها هم به جای حمایت از این جوانان و محصول هایشان در مواردی حتی برایشان سنگ اندازی کردند. عدم برنامه ریزی صحیح برای تبلیغات و ناشناخته بودن اثر و ضعف آگاهی مخاطبین و برخی کم کاری ها و کمبود امکانات، همه دست به هم بدهند تا این صنعت نو پا که داشت جان می گرفت به راحتی از پای بیفتد و جان بدهد...

از میان استودیو ها، تنها یکی دو استودیو به راه خود ادامه داد، جالب اینکه یکی از اینها که بسیار هم موفق است به نوعی در لیست تحریمی مسئولیت مربوطه قرار دارد...

همه این روضه ها را خواندم -در حقیقت نوشتم تا شما بخوانید!- تا به این نقطه برسم. این روز ها انیمیشنی با استاندارد های بین المللی مشغول افتخار آفرینی است... شاید اسمش را شنیده باشید. انیمیشن آخرین داستان اولین ساخته اشکان رهگذر که او و استودیو اش هورخش (به معنی آفتاب عالمتاب) چیزی حدود هشت تا نه سال در تکاپوی به ثمر نشاندن آنند.

این فیلم برنده سیمرغ انیمیشن فجر اخیرا درگیر حواشی و بی مهری ها -همان بحث نامادری- شده و من باز می ترسم که داستان بازی سازان ایرانی اینبار برای انیمیشن سازان تکرار شود. پس چه باید کرد؟

من این سوال را از خودم پرسیدم و "چه باید کرد" را از سمت خودم اینطور جواب دادم : با تبدیل کردن متنی که قرار بود راجع به پی نما باشد به ابزاری برای اشتراک گذاری نگرانی و بیم خودم!

شما چطور به "چه باید کرد" خود پاسخ خواهید داد؟

بیایید بی انصاف نباشیم و یکی دو خطی را هم راجع به پی نما بگوییم. پی نما در اصل معادل رمان مصور خودمان است و رمان مصور خودمان همان کمیک استریپ غربی های بی دین و لا کتاب، و خیلی چیز های دیگر که در این مقال نمی گنجد، است. پی نما هنری است نوپا -در ایران هنوز در مهد هستن!- نیازمند مخاطب سازی و پیدا کردن بازار...

از کار های دلی که بگذریم نمونه کمیک های جدی در ایران جدا به انگشتان یک دست هم نمی رسند! از نمونه های جدی جدیدش می شود به رمان چهار جلدی جمشید نوشته همین اشکان رهگذر خودمان اشاره کرد. پی نمایی با تصاویر جذاب و داستانی درخور توجه - که برداشت آزادی ست از قصه جمشید در شاهنامه- که شاید عمده نقطه ضعفش قیمتش باشد -ضایع است که متولد اصفهانم؟- که آن هم به خاطر گرانی کاغذ منطقی به نظر می آید ...

در کل پیشنهاد می کنم این مجموعه را که پیش زمینه انیمیشن آخرین داستان است را از دست ندهید و از تصاویر و روایت تازه ای که می دهد لذت ببرید و کمک کنید به جان گرفتن چیزی که دارد جان می گیرد!

انشاءالله اگر فرصتی بود در ادامه درباره پی نما بیشتر می نویسم تا آنچنان که در خور است حق مطلب ادا شود.







## کتاب عمیق بخوانیم یا عمیق، کتاب بخوانیم؟



در باب کتاب و کتاب خوانی سخن، بسیار رفته است. درباره ی اینکه سرانه ی مطالعه در ایران چقدر است و در فلان کشور چقدر و مقایسه این دو و در نهایت تأسف خوردن و از کنار قضیه رد شدن.

یا اینکه راه و بی راه، بدو بی راه گفتن به نسل جوان که فلان و بهمان اند و سرگرم فضای مجازی و با کتاب بیگانه و دوباره از کنار مسئله رد شدن بدون فکر کردن به صورت مسئله و حل آن.

اما کمتر تحلیلی خوانده یا شنیده ام که فرهنگ آسیب دیده ی کتاب خوانی و حتی کتاب نویسی در ایران را با توجه به اصل و ریشه ی آن، موشکافی کند. این حرف که نسل جوان ما اهل مطالعه نیستند را قبول ندارم. اما اینکه منبع مطالعه درست نیست قابل پذیرش است. مشکل جامعه ی کتابخوان ما، نبود یا عدم انتخاب درست منبع است. می توان گفت امروزه، فضای مجازی، منبع مطالعه ی اکثریت مردم ما شده و این اسفناک است. نتیجه اش می شود پراکنده خوانی، پراکنده دانی و نداشتن اطلاعات عمیق درباره یک موضوع.

این پراکنده خوانی، قدرت اثبات یک مسئله یا عقیده را از فرد کتابخوان خواهد گرفت. مطالعه ای هم که عقیده را ثبات ندهد فاقد ارزش است  
حال، در زمینه ی عمیق خوانی، مسئله این است که کتاب را عمیق بخوانیم یا عمیق، کتاب بخوانیم؟ باید گفت که هر دو راه حل کار آمد هستند.

کتاب عمیق نوشتن، کتاب عمیق خواندن و عمیق کتاب خواندن، هر سه، مقوله هائی هستند که آموزش آن از مدرسه شروع می شود، به خصوص پایه ی ابتدایی و همینطور ساعت های اختصاص یافته به درس نگارش در متوسطه اول و دوم.

وظیفه ی ما به عنوان معلمان آینده ی این نسل آسیب پذیر و البته پر استعداد، تربیت کتابخوان هایی است که کتاب های علمی، ادبی و هنری را درست انتخاب کنند و با تقویت مهارت های خوانش و گوش دادن صحیح، به قلب کتاب دسترسی پیدا کنند. اگر هم در آینده پا به عرصه ی پر لغزش نوشتن گذاشتند، موضوع را درست بیابند و با برداشت درست از آن و شیوه ی اصولی نگارش متن، باغ کم حاصل کتاب های امروزی را از درخت کتاب، پر کنند.

برای شنیدن این مطلب کد زیر را اسکن کنید



scan me



مدافعان

# پرواز آزادیها

در عشق زینب عقل را لازم نداریم  
دیوانه ایم و باز نوکرمی فرستیم



scan me